

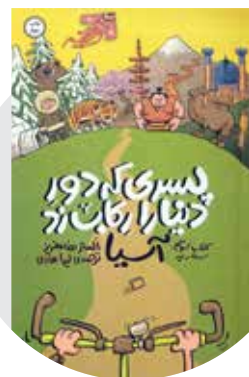
تی شد تا با کتاب‌ها رکاب بزنیم

کلمات!

می‌شود. از اینها گذشته روزی روزگاری دوچرخه داشتن برای بسیاری از نوجوان‌ها یک آرزوی دست‌نیافتنی بود، یک آرزوی بزرگ! شاید امروز هم دوچرخه داشتن همین حالت را داشته باشد ولی درصد کمتری را شامل شود؛ به هر صورت دوچرخه داشتن در بین نوجوان‌ها در روزگاری که خیلی از آن فاصله نداریم یک مزیت و برتری محسوب می‌شد و آن‌که دوچرخه داشت، الهه‌ای بود در میان بچه‌محل‌ها که دو بال گرد زیرپایش داشت! ۱۳ خرداد، حالا چند سالی می‌شود به عنوان روز جهانی دوچرخه در تقویم بین‌المللی ثبت شده است. روزی که با مطالعات گسترده از طرف نهادهای بین‌المللی در راستای تحقق اهداف توسعه پایدار و آشتی با طبیعت در تقویم بین‌المللی با مشارکت ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد گنجانده شده است.

به این بهانه سراغ داستان‌ها و کتاب‌هایی رفتیم که دوچرخه سواری و دوچرخه‌ها در آنها محوریت داشتند، آثاری که از داستان تا سفرنامه را شامل می‌شوند. کتاب‌هایی که بیشتر برای مخاطب نوجوان و خردسال نوشته شده و البته در این بین آثاری برای بزرگسالان نیز به چشم می‌خورد.

اگر از علاقه‌مندان به دوچرخه سواری هستید و فرصت‌های خالی تان و همچنین مسافت‌های درون شهری کوتاه را با دوچرخه طی می‌کنید در این شماره می‌توانید چند گزینه خوب برای مطالعه مرتبط با این دوست دو چرخ خودتان پیدا کنید.



سافست را پس‌ریکی به اسم تام با می تعجب نکنید داریم از کتابی که دور دنیا را رکاب زد» روایت می‌شود و اتفاقات مختلفی را در

کند، غذاهای آنان را می‌خورد، ر. نهایت، لذت این تجربه را با وان‌ها نوشته ولی هر مخاطبی به آن شریک شود. کتابی که به یگری گیرتان نیاید.



کمی هم مطلب جدی و شاید شد. «در ستایش دوچرخه» از آن را یک مردم‌شناس نوشته ت و نویسنده ساده و روان از بی زده است. آقای مارک اوژه، تغییر در زندگی مقدم بر تغییر و پایان او اواسط قرن بیستم را ده است. او به نیکی از تلاش

مردم و بازدیدکنندگان یاد می‌کند و می‌گوید این اقدام شهروندان را واداشته له‌های زندگی را بازسازی و شهر را رویایی کنند. «ملکه کوچک» نامی شاعرانه ن که اینک دوچرخه سواری در فرانسه افول یافته است، گسست بین زندگی له زیاد محل زندگی و کار و استفاده مرتب از خودرو رخ داده است و در نتیجه بود، نیست.

غولی که دوچرخه دوست داشت

احمد اکبریپور و داستان‌هایی برای کودکان و نوجوانان را به خصوص با درونمایه طنز فراموش نکنید. تا یادم نرفته باید بگویم خیالپردازی هم عنصر دیگر کارهای احمد اکبریپور است. این کتاب یعنی «غول و دوچرخه» برای بچه‌هایی که در سال‌های ابتدای مدرسه هستند مثلاً دوم و سوم مناسب است. یک داستان خیالپردازانه که بزرگ‌ترها را هم شگفت‌زده می‌کند. ماجرا از دزدیده شدن دوچرخه و تماس با پلیس و راه افتادن درسا دختر نویسنده وسط داستان آغاز می‌شود. پدر و دختر در تعقیب و گریزهای دزد سر از خانه غول‌بچه‌ای که مثل آدمیزادها لباس می‌پوشید اما شاخ‌هایش از زیر کلاه پیداست، در می‌آورند. غول‌بچه که گرسنه است و هیزم‌ها را آتش کرده برای پختن غذای آدمیزادی اما با زغال‌ها روی دیوار اسم بهترین دوستش را می‌نویسد... همین‌جا صبر کنید، بروید کتاب را که حجم زیادی ندارد و راشین خیریه تصویرگری کرده، بخوانید تا دنیای کتاب دست‌تان بیاید. این یک هدیه دوچرخه‌ای خوب برای بچه‌هاست.



دوربین، دوچرخه، حرکت!

عکاسی کردن از آن کارهای هیجان‌انگیز و البته پرخرج است. پرخرج به این خاطر که ابزار و لوازمی لازم دارد که شاید هرکسی نتواند از پس تامین آنها بر بیاید؛ البته داخل پراتنز باید گفت دوچرخه سواری هم در این موقعیت عمل پرخرجی است مگر این‌که دل از دوچرخه‌های پیشرفته با امکانات حرفه‌ای بکنید و با یک دوچرخه ساده سر کنید. حمید سلطان‌آبادیان که عکاس است و اهل سفر و دوچرخه سواری، روایتش از سفر با دوچرخه به یازده کشور آسیایی و عکاسی از آنها را در کتاب «خاطرات دوچرخه» منتشر کرده است. این کتاب خلاصه‌ای است از خاطرات و تعدادی از عکس‌های سفر یک‌ساله نویسنده با دوچرخه به کشورهای هند، بنگلادش، تایلند، مالزی، اندونزی، چین، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان. این سفر دردی‌ماه ۱۳۹۰ از دهل‌ی نو آغاز و در آذر ۱۳۹۱ با ورود از مرز ترکمنستان به ایران پایان یافت. احتمالاً جالب باشد بدانید آقای سلطان‌آبادیان از آن افرادی بوده که آرزویی دور و دراز داشته که روزی روزگاری بتواند با دوچرخه سفری طولانی را تجربه کند و همین آرزو و اندکی همت و اراده سبب شده سفری یک‌ساله را در کشورهای آسیای مرکزی آغاز کند و روایتش را برای ما در این کتاب به یادگار بگذارد.



اعتماد به نفس لاک‌پشتی

اعتماد به نفس از آن چیزهایی است که از کودکی اگر در افراد ایجاد نشود ایجادش در بزرگسالی به مراتب دشوار است. کتاب‌ها (کتاب‌های خوب و کاربردی) در این زمینه می‌توانند نقش مهمی داشته باشند و با ایجاد موقعیتی ساختگی و خیالی کودکان را از تله‌های موجود در مسیر تجربیات‌شان نجات دهند. «فرانکلین دوچرخه سواری می‌کند» یکی از آن کتاب‌هاست. این کتاب کمک می‌کند کودکان حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنند. فرانکلین لاک‌پشته، خیلی با استعداد است و خیلی کارها بلد است. از میله‌ها تاب می‌خورد و خوب شنا می‌کند ولی بلد نیست خوب دوچرخه سواری کند برای همین خیلی ناراحت است و حاضر نیست دوباره تمرین کند تا دوچرخه سواری یاد بگیرد و می‌خواهد قید این تفریح را بزند... کتابی که برای کودکان گزینه خوبی است تا روی توانایی‌های دیگر متمرکز شوند و از تلاش کردن دست نکشند.



دوچرخه پلاس

تاریخ آثار ادبی و هنری را که نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم دوچرخه برای خودش برویایی داشته و این‌طور نبوده که امروز تبدیل به وسیله‌ای جانبی در زندگی باشد که اگر کسی توان مالی نداشت از خیرش بگذرد یا بی‌علاقگی سبب شود که قید دوچرخه داشتن را بزند ولی وقتی تاریخ آثار هنری از جمله سینما را مرور می‌کنیم با فیلم‌ها و آثاری روبه‌رو می‌شویم که دوچرخه در آن محور اصلی است یا اگر محوریت نداشته باشد بخش



جدانشدنی شخصیت اصلی است. مثلاً فیلم «دزد دوچرخه» که مشهورترین اثر در این مورد است یا فیلم «سینما پارادیسو» که آن نیز در نوع خود یکی از آثار مشهور سینمای جهان است که در آن مروری بر تاریخ سینما دارد و دوچرخه در این مرور نقش‌آفرین است. در سینمای ایران نیز آثاری از این دست داریم که یکی از کارهایی که در خاطر اغلب ما هست فیلم «خواب سفید» با بازی حمید جبلی است. فیلمی که او خودش آن را کارگردانی کرده و بارها از تلویزیون پخش شده است. نقش پررنگ دوچرخه در سریال «قصه‌های مجید» هم که نیازی به شرح و تفصیل ندارد.